

شهر صفر ۱۲۱۲



نمره اول

این فرماند شریفه ای که به طبع میرسد  
قیمت پنج مقرران سالیانه است و در زمان و...



تمثال عدیم امثال علیحضرت اقدس پاشا یونان پاشا مظفرالدین شاه قاجار و سلطان

بیم الطبع  
س این  
ساجد  
در عایت  
م العسر  
بود  
رکان  
حوم منوط  
غابا  
فوان  
لوصیه



## اعلان

روزنامه منصوره یوم شریف مستبسی ترجمت احوال در رسم و مثال عالم و شرافت جل در پشته هزار و پسیصد هجری تا چار پال قبل  
 و رونق فسندهای عالم مطبوعات ایران بود و از آن پس بواسطه بعضی موانع و عوائق ترک تحصیل شد در این ایام که رای جهان آرا و اراده  
 بندگان صلیحتر قویست آمد پس تا یون شانهایی دام نه پلطان ترقی روز مجبات و خطبات تلقین یافته در انظار مبارکه دولتی مورد توجه و تفت  
 خاص ملوکانه آمد و است از طرف قرین الشرف تا یون امر و اشارت رفت که دوباره روزنامه منصوره را ایجاد و منقطع کرد و اشتغال لایزال را در پیش  
 الاعلی از این ماه شروع بداند و چون این نخت و زمانه است که در معدلت نمایون مبارکی احداث ایجاد و شرافت بخش عالم  
 مطبوعات شده است لهذا آن ایام نامی (شرافت) موسوم داشتیم و گاه مای یک نر بطبع خواهد رسید و نمره اول بتیقا و تفرقا  
 فستاح و ابتداء بر رسم مثال عظیم مثال و مختصری از احوال سینه شتال بندگان صلیحتر آمد پس تا یون خلدته آدوئیه بحال نه تعالی و حسن بنده

منظره الدین شاه قاجار خلدته تعالی مله و پلطان

السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان و الخاقان

محمد خدایا هر روز شرافت و شکوه تاج و تخت بجلوه تیره و جواهر و جوی آب است که وجود پادشاه تمام صفات کمال دنیا و ای جل جلال آرا پشته نیال  
 بروند قائل از روز بابت پست تاید غایت از جمله تعایص پراسته و از این و است که تحمل وجود عظمت نمودش (همه از معدلت  
 و دانش و نبی شد است) و قامت جهان آرایش (پای تاسر همه زیننده تاج و کمر است) عید پادشاه ببطاط عدل و داد شرف  
 احصار و عود است و انوار کنجی سعادت از ناصیت قبال بر پوشش طمع و شود کوئی در میامن این زمان و محاسن این جهان گفته شد

زمان انت فی لفظ منین من علی نسیم الوف من

میلا و سینه نیاید نمایون معارن و زجعه چار و رسم شهر جادی تا نیال سعادت شمال هزار و دویست و شصت و هجرت که از آن نام که



پاک بپالم خاک نهاد پات خود بقدم میوشن شک عالم قدس<sup>۱۲۱</sup> و عرصه شود از طاعت بپوشش<sup>۱۲۲</sup> و در فرس<sup>۱۲۳</sup> صبت ساد  
در دی بپوشین از گرفت و یک صبت<sup>۱۲۴</sup> آنی پات جان است کرد و چندان شگون شرف از هر طرف رخ نمود که عرصه خاک برتر  
از خنده افلاک شد جهان اهل جبار دولت کامرانی حاصل گشت زمین و در زمان انعت دمانی شال شد یوما فوما<sup>۱۲۵</sup> انا طاعت و شهادت  
و انوار جلالت و فحمت از پات خود وجهه سودش طمع و بود آید خلق جان کافه بندگان اعلیٰ بیاض<sup>۱۲۶</sup> دم بم امید فیروزی  
و نوید بسوزی میداد تا در پال هزار و دویست و هفتاد و هفت که هنوز زیاده از هشت پال<sup>۱۲۷</sup> اند ما از پسین بارک گذشت و لی  
امارات یست و جهان داری و علامات یک پات فرمان کناری از سیاهی بپوشش چون روشنی و زوایش جهان افروز شود ابرو  
بگذرد و انا و اندیشه توانایش بد هر پیر و فلک اثر مبری معینه بود پست فرمان کناری صاحب خستاری پرتو فلک ساحت از بیجان شد  
و سالی گذشت که مصبیل ولایت عهد سلطنت نیز حضرت عایون<sup>۱۲۸</sup> نشان مقوض و پیکر مبارک برانده و شرف افزای این تشریف منیف آمد و در  
سی و هفت پال که در آن ملک خاطر مبارک بر عیت داری و نشانه کناری مصروف و مشغول بود تمام خلق آن ایات و خل غایت کشف  
رعایت حضرت بپوشش چون آیین و زخم<sup>۱۲۹</sup> و کین و ضه<sup>۱۳۰</sup> ارم بسوار آمده و خشم خود روز بروز بر ظریف شکر و مسخوفه  
و چندان در این کفر از طرف قرین الشرف عایون بل غایت و لطاف و شرمه<sup>۱۳۱</sup> انصاف و ایثار و بخشش و نقد و پروش حال دیدند  
بی شایه بخار و خلاف اغراق و کراف و جود و قدس از روی خلک داری بجای خدمت و فرمان داری پرستش جان ناری مسخوفه چنان  
بنگام غریب محکب عایون از در بیجان عموم امالی از ادانی و اعالی چنان متاثر و طول بودند که کفنی جان گرامی از قابها مفارقت مینمایند

باجل در مسجد جمعه دوی<sup>۱۳۲</sup> القعه الحرام هزار و سیصد و نود و شصتی که در سار جراید نگارش یافته و در اینجا حاجت تجدد ذکر نیست و در استیظنه  
بریزد از قدس عایون و از شک شانههای ران بر جلوس مینت مانوس بارک زیب آریش و در خاطر جان این بشارت و بی بارش  
نهاد و از آن پس در روز فیروز یکشنبه بیت و پنجم دوی الحجه الحرام که بدار اخلاص با هر طهر ان حقت بالامن و الامان تشریف نزل



ارزانی داشتند پسر پلطف علمی و اریکه خلاف کبری بعد و مینست لزوم اصلی زیب و زینتی بسنداقه آج و دیسم قدیم ایران که از بعد  
و روزگار پیدا دیان تاکنون چنین ششباری خجسته فرمودی و اگر ندید بود بخراک و رسیع کردن بارگاه جمید و فریدون زرش نمود  
که گفتی در صفت سریر کردن و شش سروداند (ملک علی نام المجره عرشه) (قامت لایه شمس و انصرغام)

در حال خلق جهان شایه آمال و آمانی رخ نمود و در زمان انوبت کام بخشی و کامرانی در رسید

باری اگر شاهی از معانی یا شطری از آثار خردوانی و شستی از اخلاق کبریه و ملکات مملوئی این شایه جهان بنا بخواسیم بخاریم  
آهسته این صحایف کنایه و حسیه از آن فرادچه رسیده بهای آن که از خیر تعدید و محسیر و قوه فاعله هر سه پهل و دیر بیرون است و کتبت  
خانه هر نگارنده از طی این حد نک و زبون پس با خصار کلام کوشیده همین قدر گویم ذات احد پس مایون پستودع انواع مواب  
الهی است و جمیع تمام خصایص مناقب پادشاهی در جمله فضایل نسیانیه و محایل آتیه و سجایای محمود و انفاق کبریه خاصه در صفت عدل و  
و حلم و جواد علم و دما در میان ملوک جهان مقصد طوق ممدوح و نفس افاق است و گذشته از فضایل نسیانیه و مکارم دایه در قنون  
بزرگش ملوک جهان تا جداران زمان نیست و برتری دارند در علوم عربیه و سنون اوییه الله خارجة صفت فرانسه و علوم و ادب و حشر  
از سنیت و خبرها و هندسه حساب و تاریخ و رجال و جلال کمال دارند و در سنون نظامی و علوم عربیه بهای شامش است معنی و فرماندهی دارند  
و در اداب سواری و شکار از فارسان بی نظیر روزگار شمار می آیند بی (میس من الله بستنکر) (ان یجمع العالم فی واه)  
کس از خدای نه ار و عجب اگر دارد همه جهان اندر یکی تن نهان

از بهنگام جلوس پس مایون بسیر پادشاهی بتائیدات خاصه الهی و مین ای و روت و فرقال و دولت پیوسته تمهید نظام ملک و تربیت  
پلطف و شرف و صفات و معدت و بط جاح رافت و محبت و صفای رعیت و آفاقت احسان و انعام بر خاص و عام و بذل لطف و نعم بر  
اکم و می خاطر مبارک نیاموده و همواره در ادای وظایف پلطف با جدی تمام تحشمت فرموده اند و عجب اینکه با دولت کماکاری



و شکت شیری قدیمی از طریقه تقوی و پرهیزکاری بسیار گزیده و در هر کار مصلحت حق منظور داشته چنانکه در هنگام  
جلوس تخت سلطنت بشری که در فرامین قضائیه و جرایم مبارکه نگارش یافته است تمام بایات و عوارض و یوانی نان و گوشت ملک محرومه که بجا  
از دست هزار تومان بود بخشیده و صاف بادی فرموده و بعد از این از نقد و حبس بایات بعضی محال که مستحق تحقیر بود و تحقیر مقرر نموده  
اتحادی و حامی این بود و جایون و سریش و ذمت تمام هند را نوکر و رعیت است که هر صبح و شام بادای آن قیام نمایند

جهان با جان باشد او شاه با بر بند آخرش اضر ماه با بر

چون وز نامه شرافت مخصوص شرح حال سلاطین بزرگ عالم و وزرای دانشمندان و حکام و اکابر و اربابان برکت است از عهدیم  
تا عصر جدید در این نه خلاصه از تاریخ کجیر و کیانی که در عظمت و سعادت و آرامی اولین رتبه مقام بود نگاشته میشود

## کجیر و کیانی

کجیر و از سلاطین بزرگ عجم پادشاهی است که در پاحت و سیاهی از ممالک آسیا کوپش پشاهی فر و کوفه و رایت قدرت و عظمت برپا داشته  
و ابراهیم او چنان مشهور است که کوئی محتاج بتعریف شرح حال نیست با وجود این همه کس شرح زندگانی و تاریخ سلطنت وی ابدستی نمیدانند  
مستفین آگاه عرب و عجم در تاریخ ملوک فرانس کونیند از بسط آدم علیه السلام پس از آبادیان و جیان و شایان و یاسایان  
که تاریخشان صرف فانی نظریه است تا استیلای عرب عجم چهار طبقه در ایران سلطنت کرده آنها پشادیان و کیان و گکیان و پشایان  
و کجیر و سیم پادشاه از طبقه کیان بود و بر عجم فارس و سیان منعی خسرو و میثوا پادشاه عادل است و منعی کی شاهی اول پادشاه کیانی که قباد است  
و دویم کیکا و پس میگویند کیکا و پس سپری داشت و شش نام که دست پرورده شتم بود زن کیکا و پس تهمی برادریست و آن پادشاه بر فرزند  
خسرو شد و شش بای گند از خطا پرداران باشد از او دوری حبس نزد افریاب پادشاه ترکستان رفت افریاب و خر خود فرستاد  
زنی بسیار و او چون فارس را و شش و دیش و دیری که داشت می داد و میگذاشت پادشاه ترکستان زیاده از حد متعرب و مغرور نموده بود



که سوز برادر افراسیاب و ایران بود شک برده نزد پادشاه از وسایط کردند و حکم افراسیاب شد زوجه ایشان فیکس که استن بود  
 پس از چند ماه پسری آورد و او را کخیر نامیدند چون آن پسر بزرگ شد کچون که در صفهانی رفت و او را با مادرش ایران آورد بعد از آن  
 یکا و پس گذشت کخیر و نواده او جای دیگر گرفت و کشورگشایی پرداخت و عظمی یافت که پادشاهی نظیر ازادید و عهد کاراد جنگها بود که افراسیاب  
 که عاقبت او را دستگیر نمود و کخیر خون پرش ساخت و در سعادت و خوشبختی کخیر و خیر مکنه نوشتند و آخر الامر میگویند آن شاه پسر را  
 پال سلطنت و ملکیتانی در پست این روزها بجای خویش پادشاهی داد و در کجوهستانی رفت در آنجا برای پستایشان و آن گویا خستار کرد  
 دیگر کسی از اندید هم اکنون در نواحی عراق کجی است معروف کجی و کخیر و این است خلاصه آنچه مورخین در باب کخیر و نوشتند و آنکه بخوانند تاریخ  
 شاهنامه نسبی از پستان پادشاهی این شاه را شرح و بطی لایق دیده اند و این مختصر که در حکم یادداشت باشد کجی تمام آرا از اد اما مصنفین گفت  
 در تاریخ کخیر و کجی عید دیگر است و قبل از آنکه احوال نویسنده های آن قسم را در باب آن پادشاهان نامیم باید یک مطلب آشکار سازیم و آن است  
 که همیشه تمام ایران در تحت سلطنت یک سلطان بوده مثلاً فارس از ممالک محروسه و قبا پادشاهی جداگانه داشته با کمال اقتدار و قهار و اکثر ممالک و فرنگ هم چند  
 در دست خاک بر فارس تری آمد و چنین بادی سلطان دیگر بوده و در ایران و مملکت را میگویند آبی در آفرین آن آفرین است و دیگری کجی  
 و آن عراق عجم بوده و روزگار پادشاهان فارس با هم قابت و جنگ و صلح و روابط داشته و از آن سلاطین قبیله پادشاهی بزرگ از شهریاران فارس نام تمام  
 ممالک ایران در تحت یک سلطنت قرار میداده و پس از آن بخارج اقبال گشتان و در و روم چین و غیره پست اندازی میکرد و از شاهان عجم پادشاهی  
 بوده که از وادی نیل تا سواحل حجون و حجون در تحت مملکت آورده خلاصه باید نظر گرفت که فارس و بخشی پادشاهان این کشور بعضی اوقات با هم  
 جاور بوده و جنگهای بی فکری در تواریخ از پادشاهان مشهور است و ما در تصانیف خود که با چه بر یک نام جایون شاه مظفر و پست کارگاه  
 از حضرت امیر خسرو مظفرالدین شاه قندهار و سلطان مشی و فرین سیما این محولات معلوم خواهیم نمود ان شاء الله تعالی

آری مصنفین گفت میگویند آنچه از ارمش قبل از کخیر و تاریخ ایران مطور است ظاهر است که کخیر و پست اس سلطنت کیان است



ز کعبه و او از پهلایین برک عالم و شاهای بیجا بود در مشرق زمین و حد قدیم کی بر یکی کجیر نیاید  
 و کتیسایس طبیب و موز مشهور یونان که ملازم درگاه و برادر شیرداز پست بود و اگر نفع حکیم و موز و سپهر معروف آتشی که در خدمت  
 برادر او شیر میزن کانی بر سر بریده بر یک از کجیر و چیری نوشته اند و در توره تیسین پادشاه با هم کبر و دشمنی کوراپت و خسرو کجیر و مرتب با صحت  
 گیر و پس باشد و در کتب فرنگ سر و پس نوشته میشود این قصای طایفه از فرنگها است چنانکه بر طمان آن آید پوشیده است با جمله موزین و با  
 میگوید کجیر و سپهر کجیر فارسی است مادر شست نامان و خستیار پادشاه و در برخی از متاخرین با زحمت خاسته استیار را فریب کتد و کجیر  
 کیکا و پس اما بلیقه نگارنده این پست پای عشی است که کرده اند استیار پادشاه و در فریب استیار کت میگوید کجیر کیکا و پس خدا میداند که لفظ  
 الفاظ در اصل چه بوده و از تفاوت لفظ چه تغییرات دیده و شاید که روزی مشوف شود خلاصه بر دوت میگوید استیار خواب دیده نواده شس  
 از وی استماع میکند وقت که کجیر حکم کرد و او را برآورد تا پادشاه نامور حسدای این امر مثل بشانی داد که بساج و پادشاهان و در بجای نشسته  
 گم داشت و بریت کرد و بعد استیار از آن خبر دار شد چون بداشت که آن خطر که در خواب دیده بر طرف شد طفل را خواست برای کجیر ماند  
 فرستاد تا پادشاه کجیر و حرکت میکرد که فارسی شجاع را از طاعت میبای قابل و کرد و ان کجیر و دلسر آن فارس استیار  
 حمله نموده و او را کشت و مملکت ویران داشت و سلطنت فارس و میگی گشت اگر نایس میگوید فامین کجیر و استیار هیچ رابطه خویشی نبود و اگر نفع  
 میگوید کجیر و پادشاه شصت و گذران سخت فارسی عادت و پرورش میداد که مردگار شود و بعد از آن کالی یافت و در بار استیار را مالی را بوزر شد  
 جمانی و نه اسیر عتقانی فرمان داده پس از آن سر کرده قشون سیاه را زد و نیم سپه استیار شد و چون سیاه را بر جای او گرفت  
 آنچه متحق است این است که کجیر و در خانوادگی سبب فارسی کانی سلطنت و استیاری داشته و فارسیها را که مدتی در تحت طاعت میبای بودند از بندگی خلا  
 کرد و پادشاهی فارسی پس منبر و خاص کجیر شد و در حدود پانصد و شصت قبل از میلاد و ایر و مملکت خود در خیلی وسیع شد چنانکه برودی بزرگترین  
 سلطنتی است و پست او شکل یافته است



نخستین بار با امانی لیدی که قیمت غریبانه اوست با مردی که بلجنگ میکرد و در پرتال پانصد و چهل و هشت قبل از میلاد کزرو پس پادشاه لیدی را

در (تمیز) شکست او این جنک معروف است و کز زو پس (سار) پای تخت خود بدست لشکریان کنجیر و کز فارق است پس از آن کنجیر و شهابی

یونانی حمله کرد و آسمانی صغیر یکبار مضروب او گردید آنکه بطرف بل اند و لایسینیت با تبار پادشاه آن ناحیه انهم پاخت و از راه

فرايت پابل وروندود و در اين وقت يعني در حد پابل پانصد و سي و هشت قبل از ميلاد است كه سلطنت معتبرني آشور منصف ختم شود

تغیر و در پانصد و شش شیش از میلاد یفیه بود که در ابل محو پس فدا جان داد که به بیت المقدس بازگشت کنند بعد خود را و باره بنامند و حاصل

کلام این است که این شاه بزرگ عم تقریباً مالک تمام ممالک پاشایه مملکتش از رود تا اریل یعنی بحر ابرو و ایران و آذربایجان تا دریای (ازتره)